



پنر هانتکه و ادبیات

- تهاجم و... در آثار هانتکه / اکسل روک / محمد ظروفی
- تفاوت‌هایی در باب اضطراب / لیونل ریشار / فضل‌الله قدسی
- ادبیات در قالب تعارض / اتولورنس / محمود حدادی
- در آرزوی نویسنده ایده‌آل / میثائیل براون / گلریز صالح

# Peter Handke

# Stücke 1

starkamp  
taschenbuch



## در آثار داستانی پتر هانتکه<sup>۲</sup>

بررسی مسأله تهاجم و تجاوز در آثار داستانی هانتکه عنوان مقاله‌ای است که اکسل روک آبرله<sup>۳</sup> نگاشته است. نگارنده برای درک بهتر مقاله نه فقط ناگزیر به ترجمه مفهومی آن شده، بلکه حتی جای جایی هم برای روشن شدن مطلب چیزی بر آن افزوده است.

در آثار داستانی پتر هانتکه همواره اشاره به تهاجم و تجاوز، و یا تصور آن از سوی قهرمانان داستان به چشم می‌خورد. در داستان «ترس دروازه بان به هنگام ضربه پنالتی»<sup>۴</sup> قهرمان داستان پس از اخراج شدن از کار و آشنایی با دختری جوان و سپس قتل او، خیال می‌کند همه از این امر آگاهند و می‌خواهند او را لو بدهند.

در کتاب «لحظات درک واقعی» داستان با گزارش یک خواب آغاز می‌شود، و اینکه شخصیت اصلی داستان کسی را به قتل رسانده است، و خوابش را دنبال می‌کند، گرچه می‌داند که فقط خواب دیده است و از این بابت ناراحت است که شخص دیگری شده و طوری رفتار می‌کند که گوئی هویتش را از دست داده است.

در «داستان کودکان»<sup>۵</sup> موضوع اصلی توصیف رابطه میان پدر و فرزند است. هانتکه فقط شادی وجود فرزند را توصیف نمی‌کند، بلکه احساس محدودیت انسان را به علت وجود کودک به تصویر می‌کشد؛ مثلاً باید از زندگی خصوصی خود به خاطر کودک چشم‌پوشد و این امر می‌تواند خشم و نفرت او را برانگیزد؛ این چنین نیز می‌شود. پدر کودکش را تا سر حد مرگ به باد کتک می‌گیرد.

در اثر دیگری بنام «چینی دردمند»<sup>۶</sup> هم سخن از قتل است. آندره آس موزر،<sup>۷</sup> این من - روایتگر با پرتاب سنگ، کسی را که صلیب شکسته می‌کشد، به قتل می‌رساند. موزر مرتکب قتل

می‌شود، چراکه توازن و تعادل زندگی‌اش را از دست داده است. گرچه می‌پندارد که این جنایت هرگز فاش نمی‌شود، اما از آن پس احساس می‌کند که چیزهایی علیه او در جریان است. در کتاب «نامه کوتاه برای خداحافظی طولانی»<sup>۸</sup> نیز گزارش داده می‌شود که من - روایتگر می‌پندارد همسرش، یودیت<sup>۹</sup> او را تهدید می‌کند؛ و یا در کتاب «بازگشت آرام»<sup>۱۰</sup> به والتین زورگر<sup>۱۱</sup> سرخ‌پوستی مست حمله می‌کند. در اثر «آموزه‌های قدیس ویکتوریا» شرح می‌دهد که شخصیت اصلی در یکی از پیاده‌روی‌هایش به سگی برخورد می‌کند که در وجود این سگ بی‌درنگ دشمن خود را می‌بیند. شبیه این ماجرا برای او به هنگام گردش در خیابانی باریک و پرجمعیت رخ می‌دهد؛ به عابرینی که از مقابل می‌آیند، نگاه می‌کند و آنها را لشگریان دشمن می‌پندارد.

در آثار جدیدتر هانتکه نقش تهاجم و تجاوز بیشتر آشکار می‌شود. در این آثار نه فقط رفتار تهاجمی قهرمانان به تصویر کشیده می‌شود، بلکه قربانیان این تجاوز و مکانی که ماجرا رخ می‌دهد، نیز به توصیف در می‌آیند. مثلاً در «داستان کودکان» که در آن هانتکه بی‌پرده از همزیستی طولانی با فرزند خود سخن می‌گوید، گزارش شکل‌گیری خشونت و اعمال قدرت نسبت به کودک ارائه می‌شود. در اینجا شخصیتی که ناگزیر به خانه‌نشینی است و ناآرامی وجودش را فرا می‌گیرد، قدرت درکش را از دست می‌دهد. از این خلاء شغلی و یأس زمینه را برای رفتار تهاجمی فراهم می‌سازد. هنگامی که مشکلات دیگری بر آن افزوده می‌شود - در اینجا اشاره به آب گرفتگی قسمت پائین خانه است - و کودک در بالا فریاد می‌زند - دیگر کاسه صبر و تحمل مرد لیریز می‌شود، و شتابان به طبقه بالا می‌رود و پسر بچه را شدیداً به باد کتک می‌گیرد. البته باید گفت که چنین حرکت تند و تجاوزکارانه‌ای هرگز از او سر نزده است. هانتکه سپس مفاهیم و تصاویر دینی را به کار می‌گیرد تا رفتار بعدی مرد را به تصویر بکشد. مرد کودک را روی دستانش حمل می‌کند و به همه اتاق‌ها می‌برد و می‌پندارد همه جا درهای دادگاه گشوده است. او در واقع تلاش می‌کند عملش را نه فقط در قالب تجربه‌ای کلیدی در همزیستی خود با کودک، بلکه همزیستی با نمای انسانها به تصویر بکشد.

درباره شخصیت اصلی داستان «چینی دردمند» آمده است که وی به تجاوزی که مرتکب شده است، واکنش نشان می‌دهد. ابتدا پس از تنه زدن به یک رهگذر از جریان عادی زندگی خود خارج می‌شود و در وضعیتی قرار می‌گیرد که همه چیز را در هوا معلق می‌پندازد. برخورد با رهگذر امری عادی نبود، چراکه شخصیت اصلی داستان، یعنی موزر بارها به او تنه زده بود، ولی این بار ماجرا تنه زدن خشک و خالی نبود، بلکه در واقع ضربه‌ای جانانه بود. موزر احساس شرم و گناه می‌کند - حتی بیشتر - او تا آن زمان که خود را آدمی معمولی تصور می‌کرد و با این حادثه در وجود خویش امکان بروز «رفتاری» از خود را کشف می‌کند. موزر از نگاه رهگذر

می خواند که می خواهد بگوید: «من حالا تو را می شناسم». این تصویری از خود اوست و این رفتار تهاجمی نشانگر بحران است. در «چینی دردمند» این گونه رفتار چون آغاز و انگیزه بحرانی درونی که پیش از اعمال تجاوز وجود دارد، به نمایش گذاشته می شود. در جایی دیگر قهرمان این داستان بنام موزر سنگ را سوی کسی که صلیب شکسته می کشد، پرتاب می کند، و مرد نقش زمین می شود. او درباره اهمیت این عمل می گوید: «من کورکورانه این سنگ را پرتاب نکرده‌ام، بلکه با چشمان باز مرتکب این عمل شده‌ام، شگفت‌انگیز اینکه در این میان چهره خودم را بیش از حد بزرگ می دیدم.»

هائتکه در سال ۱۹۷۳ در خطابه‌ای به مناسبت دریافت جایزه بوشنر<sup>۱۲</sup> اظهار داشت: «از زمانی که به خاطر می آید از تجاوز و اعمال قدرت متنفر بوده‌ام و این تنفر صرفاً اخلاقی نیست، بلکه امری ذاتی است.» موزر، قهرمان داستان هم نشانه این اعمال قدرت و تجاوز را می شناسد و دائماً به اعمال زور متوسل می شود که این خود موجب عدم توانایی برای دستیابی به خوشبختی است. به نظر هائتکه صلیب شکسته را می توان نمونه بارزی دانست که می تواند انسان را از خود و نیز از آنچه که او را خوشحال می سازد، دور کند. اعمال زور لحظه آغازین درک آن چیزی است که از آن طریق موزر خود را تجربه می کند.

در دهه هفتاد به جای تجربیات زبانی و انواع ادبی، شیوه‌های گوناگون ادبی پدید آمد که همه آنها در باب داستانهای از به خطر افتادن «من» است؛ مانند من - روایتگر در «تعالیم قدیس ویکتور». در اینجا هنر حفاظی در برابر تهدیدها، تلاش برای تداوم و رابطه و ارتباط همه لحظات زندگی انگاشته می شود. همچنین مسأله هویت، همزیستی انسانی و ارتباط با طبیعت مطرح است. تجربه این ارتباط با طبیعت از دیدگاه هائتکه امکان‌پذیر است. «ارتباط مستقیم» باید از طریق «تخیل آزاد» و تأکید ملایم و ترتیب آرامش بخش داستان رخ دهد. تصویری که برگرفته از عبارت «قانون ملایم» نویسنده بزرگ، اشتیتر<sup>۱۳</sup> است، که می گوید: «هدف قانون توجه و احترام به همگان است و در نهایت باید همه بدون تهدید در کنار هم زندگی کنند.» اما اینکه این امر تا چه اندازه تهدید می شود و شکننده است، هائتکه آن را در رویارویی قهرمانانش که متوسل به اعمال قدرت می شوند، نشان می دهد.

در «آموزه‌های قدیس ویکتور» درست پس از چنین ارتباطی، حادثه‌ای رخ می دهد که ارتباط تازه به تجربه در آمده رازیر سؤال می برد. من - روایتگر در این داستان در بازگشت از یک سیر و سیاحت در نزدیکی کلیسای قدیس ویکتور، یعنی نزدیکی کوهی در پروانس<sup>۱۴</sup> که سزان<sup>۱۵</sup> نقاش بارها آن را به تصویر کشیده است، از کنار سرباز خانه لژیون خارجی می گذرد. سطح منطقه را بتن ریزی کرده بودند، منطقه‌ای خالی از درخت و بته که دور تا دور آن را سیم خاردار کشیده بودند. این مکان و ساختمان آن خالی به نظر می رسید، سربازان عزیمت کرده بودند، «با وجود

این من صدای برخورد فلز می شنیدم، صدای چیزی مثل گلنگدن تفنگ، فریادی هم به گوشم رسید، فریاد مرگ و جنگ.» در این هنگام درک ارتباط معنایی که برای طرح زندگی ضروری است، سخت آسیب دیده است... اکنون فقط چیزی زشت واقعیت می یابد.

تصاویر هانتکه از تهاجم و تجاوز در آثارش این نقش را دارند که به تغییر ذهنی قهرمانان داستانهایش کمک کنند. چنین تغییر شدید ذهنی «عملاً فقط بوسیله شوک امکان پذیر است.» این عبارتی است که هانتکه در سال ۱۹۶۸ در مصاحبه‌ای بیان داشته است. در جای دیگری می گوید که فرض کنیم کسی مرتکب جرمی شده، مثلاً مرتکب قتل شده است، باز هم فرض کنیم که توانست آثار جرم را آن چنان محو کند که دیگر ترسی از افشای آن نداشته باشد، در این صورت چه می توانستیم درباره میدان تجربه او بگوئیم. ابتدا اینکه او دیگر آدم دیگری شده و از محدوده این دنیا خارج شده است؛ و دیگر احساس امنیت و آرامش نمی کند، به عبارت دیگر از ارتباط با کل زندگی محروم شده است.

از این رو قهرمانان آثار داستانی هانتکه در جستجوی دستیابی به طرح‌هایی جدید از زندگی هستند، چراکه تجربه تهاجم و تجاوز همه چیز را زیر سؤال می برد. دست آخر اینکه آیا تجاوز و بی مفهومی واقعیتی مشابه و واحد نیست؟

1. Aggression und Gewalt
2. Peter Handke
3. Axel Ruekaberle
4. Die Angst des Tormanns beim Elfmeter
5. Kindergeschichte
6. Der Chinese des Schmerzes
7. Andreas Moser
8. Der kurze Brief zum langen Abschied
9. Judith
10. Langsame Heimkehr
11. Valentin Sorger
12. Die Lehre der Sainte - Victoire
13. Büchner
14. Stifter
15. Provece
16. Cézanne